

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت

اجور فقر و سوا فقر عرض فقر شفا و سوا فقر مرض العالم
که خدا و عز و قدر و فقر من العالم و عرض از وی پرسیدند که در دنیا
طعام یا شتهای خوردن کناه عظیم است و فرموده است که صحبت عزیزان است که
غیر اینها آنجلس و گفته که درین معنی حضرت خداوند شمس الدین تبریز قدس
سره فرموده که علامت مرید قبول یافته آنست که اصلا با مردم چکان صحبت
نمواند و داشتن و اگر ناکاه صحبت سبک انداختن چنان تشبیه که منافق و فریب
و کوک در مکعب و اسیر در زندان و در مرض اخیر اصحاب گفته است که ازین
من غنائم شوی که نور مضمون در راه بعد از صد و پنجاه سال بر روح شیخ
فرید الدین عطار رحمه الله تجلی کرده و مرشد او شد و زهرها لایق با شیدایان
با شید و مرایا یکین دانا من شارا میزد با شتم زهرها باس که با شتم دیگر فرمود
که در عالم را دو نوع است یکی بیدار و یکی خواب چون بهایات حق سبحانه
فرد و مجرد شود و عالم برید و فرزند روی نماید آن تعلق نیز از آن شتهای خواهد
بود خدمت شیخ صدر الدین قدس تره عبادت وی آمد فرمود که شفا که الله شفا
عاجلا رفع درجات باشد میدانش که صحبت باشد خدمت مولانا جان عالمی است
و فرمود که بعد از این شفا که الله شفا داد و همایا که میان عاشق و معشوق میرسد
آن شغریش نماز است شغری اهدا که نور بنویسند
من شده عریان رفت

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت

اول انخیال بجزایم و ذهابیات الوصال شیخ با اصحاب کریمان شد و خدمت
مولانا این غزل فرمود چه دانی تو که در باطن چه شاهی همین دارم
و خدمت مولانا در وصیت اصحاب چنین فرموده است اوصیکون تقوی الله
فی التروا و العالیة و بقلة الطعام و قلة المتاع و قلة الکلام و جمل العیال
و الاثام و موطنه الصیام و دواها الصیام و ترک الشهوات علی الدوام و الخصال
الجمعة من جمیع الانام و ترک جملة السقهاء و العوام و صاحب القساویین
و الکرام و ان خیر الناس من یفیع الناس و خیر الکلام ما قل و دل و الحمد لله وحده
سوال کردند که بحالافت مولوی مناسب کیست و فرمود که چلیچسا هر الدین ناسه
این سوال جواب مکرر شد چهار بار گفتند که نسبت سلطان و لدجه بیفویید
فرمود که وی هلموا انت حاجت تو صبت نیست چلیچسا هر الدین رسید که نماز
شمارا که گذارد فرمود که شیخ صدر الدین و غی فرمود که با دان ما این سو می کشند
و مولانا شمس الدین اینجا میخواند که با هر ماسا اچینوا را اچا الله نایا و وقتی شنید
قدس الله تعالی سر و وقت عرفی و شمس خامس جمید الاخر سینه انفسین و سبعان
و ستان از شیخ مولانا الدین جندی سوال کردند که خدمت شیخ صدر الدین نشان
خدمت مولوی چه می گفت گفت والله روزی با خواص یاران مثل مولانا شمس الدین
ایک و غز الدین عراقی و شرف الدین موصی و شیخ سعید و غان و غیرهم نشسته
بودند و سخن از سیرت و سیرت مولانا میفرمودند آنحضرت شیخ فرمودند که اگر یارند

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت

در خاطر گذشت که سوا آنکه فقر حقیقت مولانا نداشتی ماع این ریاضی غایت